

دانلود مقاله مباني فقهي و حقوقي اعتبار شهادت زنان در اثبات دعاوي

جهت مشاهده [دانلود مقاله مباني فقهي و حقوقي اعتبار شهادت زنان در اثبات دعاوي](#) به پايين همين صفحه

مراجعه نماييد

تعداد صفحات : 66 صفحه

برای دریافت اینجا کلیک کنید

فرمت WORD قابل ویرایش



مباني فقهي و حقوقي اعتبار شهادت زنان در اثبات دعاوي

چکیده

امروزه يکي از مسائل مهم و مورد توجه جامعه بين المللي، مسأله حفظ و رعايت حقوق زنان، مراعات تساوي حقوق زن و مرد و عدم تبعيض بر اساس جنسيت است. اين احساس مخصوصاً در بين بسياري از زنان وجود دارد که در طول تاريخ به آنها ستم رفته و حقوق و شأن انساني آنها رعايت نشده است و حتي در دوران کنوني نيز با همه پيشرفت‌هايي که نصيب زنان شده، باز هم در بسياري از موارد شأن انساني آنها رعايت نمي‌شود. معمول است که وقتي از حقوق زنان بحث مي‌شود، راجع به شهادت دادن آنها نيز سخن به میان مي‌آيد. البته شهادت جزء حقوق نيست و تکليف محسوب مي‌شود؛ گاهي اوقات همين عدم تفکيک حقوق و تکاليف باعث بروز سوء تعبيرهايي مي‌شود که در اين مقاله به آنها اشاره مي‌شود.

هدف از مقاله حاضر با يك مقدمه و مؤخره يادآوري اين نکته است که اولاً - جنسيت در خلقت باعث فضل و عدم فضل نمي‌شود؛ و ثانياً - مراد از ارزش شهادت بيان نقش جنسيت در اعتبار شهادت نيست. يعني اين مسأله بررسي مي‌شود که آیا زن و مرد بودن تأثيري بر اعتبار شهادت دارد يا خير؟ امروزه در مقررات اغلب کشورها شرط مرد بودن در زمره شرايط لازم براي اعتبار شهادت نيست، ولي در مقررات قانون جمهوري اسلامي ايران، تفاوت‌هايي در اعتبار شهادت زن، نسبت به شهادت مرد وجود دارد که به بررسي آن مي‌پردازيم.

براي اهل تحقيق کافي است که بدانند جامعه بشري قبل از اسلام چه طرز تفکري درباره زن داشته است، و شايد ديگر حاجت نباشد که سيره نويسان و کتب تاريخ فصل جداگانه، يا کتابي مختص به عقايد امم و ملت‌ها در مورد زنان بنويسند. چرا که خصال روحي و جهات وجودي هر امتي در لغت و آداب آن ملت تجلي مي‌کند.

در هيچ تاريخ و نوشته‌اي قديمي چيزي که حکايت از احترام و اعتنا به شأن زن کند يافت نمي‌شود، مگر مختصري در تورات و در وصايات عيسي بن مريم (ع) که بنا بر آن بايد به زنان ارفاق کرد و تسهيلاتي فراهم نمود.

اما اسلام یعنی دینی که قرآن به عنوان کتاب قانون نازل گردیده است، در حق زن نظریه‌ای ابداع کرده که از روزی که بشر پا به عرصه دنیا گذاشته تا زمان ظهور اسلام چنین طرز تفکری در مورد زن وجود نداشت. اسلام در این نظریه خود با تمام مردم جهان در افتاد و زن را آن طور که هست و بر آن اساس که آفریده شده به جهان معرفی کرد؛ اساسی که به دست بشر منهدم شده و آثارش هم محو گشته بود.

اسلام عقاید و آرای مردم را درباره زن و رفتاری که عملاً با زن داشتند، بی‌اعتبار نموده خط بطلان بر آنها کشید.

اسلام در هویت زن می‌گوید زن نیز مانند مرد انسان است، و هر انسانی چه مرد و چه زن فردی است که در ماده و عنصر پیدایش وی دو نفر انسان نر و ماده شرکت و دخالت داشته‌اند، و هیچ یک از این دو نفر بر دیگری برتری ندارد، مگر به تقوی؛ هم چنان که خداوند می‌فرماید یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و أنثی، و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا، ان اکرمکم عندالله أتقیکم؛ «هان ای مردم ما یک یک شما را از نر و ماده آفریدیم، و شما را شعبه‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید، و بدانید که گرامی‌تر شما نزد خدا با تقوی‌ترین شماست» (حجرات، ۱۲).

آن گاه همین معنا را هم توضیح می‌دهد که عمل هیچ یک از این دو صنف نزد خدا ضایع و باطل نمی‌شود، و عمل کسی به دیگری عاید نمی‌گردد، مگر اینکه خود شخص عمل خود را باطل کند، و به بانگ بلند اعلام می‌دارد کل نفس بما کسبت رهینه؛ «هر کسی در گرو عمل خویش است» نه مثل مردم قبل از اسلام که می‌گفتند گناه زنان به عهده خود خود آنان و عمل نیکشان و منافع وجودشان مال مردان است.

وقتی به حکم این آیات، عمل هر یک از دو جنس مرد و زن چه خوب و چه بد بر عهده خود او حساب می‌شود و هیچ مزیتی جز با تقوی برای کسی نیست، و با در نظر داشتن اینکه یکی از مراحل تقوی اخلاق فاضله چون ایمان با درجات مختلف و چون عمل نافع و عقل محکم و پخته و اخلاق خوب و صبر و حلم است، پس زنی که درجه‌ای از درجات بالای ایمان را دارد، یعنی سرشار از علم است، یا عقلی پخته و زرین دارد، یا سهم بیشتری از فضایل اخلاقی را واجد است، چنین زنی در اسلام ذاتاً گرامی‌تر و از حیث درجه بلندتر از مردی است که هم سنگ او نیست. حال آن مرد هر که می‌خواهد باشد، پس هیچ کرامت و مزیتی نیست مگر به تقوی و فضیلت.

اما احکام مشترک بین زن و مرد و احکامی که مختص به هر یک از این دو طایفه است؛ در اسلام زن در تمامی احکام عبادی و حقوق اجتماعی شریک مرد است. او نیز مانند مردان می‌تواند مستقل باشد، و هیچ فرقی با مردان ندارد، نه در اکتساب و انجام معاملات، نه در تعلیم و تعلم، نه در به دست آوردن حقی که از او سلب شده، نه در دفاع از حق خود و نه در احکامی دیگر؛ مگر در مواردی که طبیعت خود زن اقتضا دارد که با مرد فرق داشته باشد.

عمده موارد اخیرالذکر مسأله عهده‌داری حکومت، قضا، جهاد و رودرو بودن با مردان و حمله بر دشمن است. اما وی از بسیاری خدمات در جنگ و مدرسانی به امور مختلف و حمایت از رزمندگان و مداوای آسیب دیدگان محروم نیست.

آری زن به برکت اسلام از جایگاه ابزاری به جایگاه استقلالی خود راه یافت، اراده و عملش که تا ظهور اسلام گره خورده به اراده مرد بود، از اراده و عمل مرد جدا شد، و از تحت فشار ناعادلانه مردان در آمد. و به مقامی رسید که دنیای قبل از اسلام با همه قدمت و در همه ادوار چنین مقامی به زن نداده بود، مقامی به زن داد که در هیچ گوشه از هیچ صفحه تاریخ گذشته بشر نخواهد یافت، و اعلامیه‌ای در حقوق زن به مثل اعلامیه قرآن نخواهد جست که می‌فرماید «لا جناح علیکم فیما فعلن فی انفسهن بالمعروف» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۹۸-۱۱۰).

هدف از انتخاب این موضوع به عنوان مقاله بحث و بررسی پیرامون دو چیز است: یکی رفع نگرش تبعیض‌آمیز و تقدم مقررات و رویه‌های نادرست و غیر عادلانه در مورد زنان که هم با کرامت انسانی و عدالت فردی و اجتماعی مغایر است و هم مانع رشد و توسعه فرهنگی در کشور می‌شود. دیگر تعیین دیدگاه اسلام در زمینه حقوق و تکالیف زنان با عنایت به مقتضیات زمان و مکان و تحولات عظیم اجتماعی که ناگزیر در فهم احکام اثرگذار است و رفع اتهام نگرش و وضع قوانین تبعیض‌آمیز به صورت ناروا و غیر قابل دفاع در اسلام راجع به زنان می‌باشد. در عین حال با طرح این مباحث امید می‌رود در جهت اصلاح بعضی از قوانین اقدامی صورت گیرد.

بررسی واژه شهادت

الف - معنی لغوی شهادت

شهادت، در لغت معانی مختلفی دارد از جمله کلمه شهادت در لغت از فعل ثلاثی مجرد شهد، یشهد، شهوداً و شهاد گرفته شده است. گفته شده این کلمه اگر بدون حرف اضافه استعمال شود به معنای ادراک و حضور است و با حرف اضافه «علی» به معنای اخبار قاطع بوده و استعمال آن با حرف «باء» مانند «شهد عند الحاكم لفلان علی فلان بكذا» [۲] به معنای ادای شهادت یا قسم است. معنای اخیر مترادف جمله حلف بكذا؛ «قسم خورد به کذا» است. [۳]

در کتاب «قاموس قرآن» چنین آمده است که شهود و شهادت به معنای حضور و معاینه است و در صحاح مشاهده را معاینه گویند راغب در «مفردات» آورده است شهود به معنای حضور و شهادت در معنی دیدن و معاینه اولی است. شهادت که به معنی حضور و دیدن است گاهی به معنی خبر قاطع می‌آید. چنان که در «صحاح» و «قاموس» گفته شده است: ظاهراً مراد از آیه «و من اظلم ممن کتم شهادة عنده من الله» (بقره ۱۴۰)، به همین معنی به کار رفته است و نیز به معنی ادای شهادت و اظهار خبر قاطع می‌باشد (قریشی، ۱۳۵۴، ج ۴، ص ۷۴).

«شهادت» هم دارای معنی اسمی است و هم دارای معنی مصدری. معنی اسمی آن مانند استعمال این کلمه در آیه «عالم الغیب و الشهادة» (انعام، ۲) می‌باشد. در آیه مزبور کلمه شهادت در مقابل کلمه غیب آمده است. علاوه بر آن، این کلمه در معنی خبر قاطع نیز استعمال می‌شود و معنی مصدری آن «حضور داشتن»، «درک نمودن» و «اطلاع داشتن» و همچنین «اخبار قاطع دادن» است.

شهادت در اصطلاح عبارت است از اخبار از وقوع امور محسوس به یکی از حواس، اگر اخبار به حقی به ضرر خود و به نفع دیگری باشد آن را اقرار می‌گویند. گواهی گاهی به معنای تصدیق است که در این صورت با مفهوم شهادت فرق دارد. در فقه غالباً شرط می‌کنند که مشهود به باید از دیدنی‌ها (مبصرات) یا شنیدنی‌ها (مسموعات) باشد. مانند عقد و ایقاع که شنیدنی است و قتل و دزدی که دیدنی است (لنگرودی، ۱۳۸۱، ج ۷، ص ۳۹۷).

و نیز شهادت اخبار توأم با قطع و جزم است از وجود حقی برای غیر که از سوی غیر قاضی به عمل می‌آید. و به معنی علم و آگاهی و مشاهده به معنی معاینه است که از طریق علم و آگاهی است.

در «اقرب الموارد» گوید «شهد المجلس شهوداً: حضره» ولی قید مشاهده که راغب گفته است بهتر است و در آیه اول ظاهراً صرف حضور مراد است.

ایضاً به معنی اقرار حکم و علم آیه که همه از شعبه‌های حضور و دیدن می‌باشند «شاهدین علی انفسهم بالكفر» (توبه، ۱۷)، گفته‌اند و در این آیات به معنی اقرار است «و شهد شاهداً من اهلها ان کان قمیسه» (یوسف، ۲۶). راغب آن را در آیه به معنی حکم گفته است در آیه «و شهدوا ان الرسول حق و جاءهم البينات» (آل عمران، ۸۶). ظاهراً به معنی علم است.

شهود جمع شاهد نیز آمده «لا تعلمون من ... عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا...» (یونس، ۶۱) ایضاً جمع آن اشهاد «... و يقول الأشهاد هولاء...» (هود، ۱۸) «وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ...» (غافر، ۵۱)، دقت در آیات نشان می‌دهد که شهود جمع شاهد به معنی حاضر و بیننده و اشهاد جمع شهادت به معنی شهادت کننده است (لنگرودی، ۱۲۸۲، ص ۷۸۹؛ فیروزآبادی شیرازی، ج ۱، ص ۲۰۶؛ فیومی، ج ۱، ص ۲۸۴).

معادل فارسی «شهادت» را کلمه «گواهی» دانسته‌اند و فاعل آنکه کلمه «شاهد» است معادل «گواه» ذکر شده است (لنگرودی، ۱۳۸۱، ذیل واژه شهادت). گفته شده «گواهی گاهی به معنای تصدیق است که در این صورت با مفهوم شهادت فرق دارد [۴].»

در قوانین ما تعریفی از شهادت نشده اما حقوقدانان برای شهادت تعاریف متعددی بیان کرده‌اند. بعضی معتقدند «شهادت (گواهی) عبارت است از اخبار شخص از امری به نفع یکی از طرفین و به زیان دیگری (امامی، ۱۳۷۷، ج ۶، ص ۱۸۹). برخی دیگر گفته‌اند «شهادت یا گواهی عبارت از بیان اطلاعاتی است که شخص به طور مستقیم از واقعه‌ای دارد» (لنگرودی،

۱۳۸۰، ص ۲۴۳). همچنین آمده است «در اصطلاح (شهادت) اخبار از وقوع امور محسوس به یکی از حواس است در غیر مورد اخبار به حقی به ضرر خود و به نفع غیر (زیرا در این صورت اسم آن اقرار است نه شهادت)» (همو، ۱۳۸۱، ص ۳۹۶).

با توجه به عدم وجود تعریف در ارتباط با شهادت در قانون باید برای روشن شدن آن، مرجع را اصل ۱۶۷ قانون اساسی و ماده ۲ آیین دادرسی مدنی قرار داد. ماده ۲ آ.د.م مقرر می‌دارد قضات دادگاه‌ها موظفند موافق قوانین به دعاوی رسیدگی کرده، حکم مقتضی صادر و یا فصل خصومت نمایند. در صورتی که قوانین موضوعه کامل یا صریح نبوده یا متعارض باشند یا اصلاً قانونی در قضیه مطروحه وجود نداشته باشد، با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر و اصول حقوقی که مغایر با موازین شرعی نباشد، حکم قضیه را صادر نمایند و نمی‌توانند به بهانه سکوت یا نقض یا اجمال یا تعارض قوانین از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزند و الا مستنکف از احقاق حق شناخته شده، به مجازات آن محکوم خواهند شد. همچنین

در اصل ۱۶۷ ق.ا.س آمده است: «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقض یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوی و صدور حکم امتناع ورزد.» ناگفته پیداست که ماده ۳ آ.د.م و اصل ۱۶۷ ق.ا.س مربوط به حکم و دعاوی است اما با توجه به ملاک مطروحه در آنها می‌توان فقدان تعریف شهادت را با تمسک به تعاریف فقها

جبران نمود. (قاسمی حامد، ۱۳۸۰، ص ۱۵).

شهادت، حق است یا تکلیف؟

یکی از سؤال‌هایی که درباره شهادت به ذهن خطور می‌کند، این است که شهادت حق است یا تکلیف؟

بدیهی است که پاسخ، هر چه باشد، بارزترین اثر، این خواهد بود که در صورت «حق بودن» شهادت، شاهد می‌تواند از ادای شهادت خودداری کند و در مقابل، دادگاه نمی‌تواند او را ملزم به ادای شهادت نماید، زیرا افراد، مخیر هستند که حق خود را اعمال نکنند یا نکنند. اما در صورتی که «شهادت تکلیف باشد»، شاهد تابع نظر دادگاه خواهد بود و هر گاه دادگاه خواسته باشد، می‌تواند شاهد را برای ادای شهادت، جلب و احضار نماید و شاهد، مکلف به ادای شهادت می‌باشد.

این مورد از چند منظر قابل بحث و بررسی می‌باشد:

فقه‌های شیعه، شهادت را «تکلیف» دانسته، ادای شهادت را واجب شمرده‌اند (محقق حلی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۱۲۸) و اجماع علما بر این است که ادای شهادت واجب کفای است [۵] اما بعضی آن را واجب عینی دانسته‌اند (خویی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۳۹). عده‌ای در مقابل قول مشهور، قائل به تفصیل شده و فرموده‌اند «در صورتی که شاهد به تحمل شهادت فرا خوانده شده باشد، ادای آن واجب است، اما در صورتی که از او برای تحمل شهادت، درخواست نشده باشد، ادای شهادت واجب نیست» (نجفی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۱۸۳).

ب - از منظر قانون

در قوانین جمهوری اسلامی ایران، هرگاه صحبت از شهادت و بینه است، بر احضار یا جلب شاهد نیز تأکید شده است. موارد ذیل به عنوان نمونه ذکر می‌گردد:

۱- مواد قانون آیین دادرسی کیفری

ماده ۲۲۴- «مطلعین یا شهود تحقیق را اگر طرفین خودشان نیاورده‌اند، توسط محکمه احضار می‌شوند...».

ماده ۲۲۵- «هرگاه شهود بدون عذر موجه در روز مقرر حاضر نشوند و محل اقامت آنان در جایی است که بیش از دو فرسخ از محکمه مسافت ندارد، به حکم محکمه جلب خواهند شد».

۲- مواد قانون آیین دادرسی مدنی

ماده ۳۹۵- «گواه‌هایی که در سند گواهی نوشته‌اند... احضار شده و پس از التزام آنها به صحت گواهی، اظهاراتشان استماع می‌شود».

ماده ۴۰۷- «هر یک از طرفین دعوی که متمسک به گواهی گواه شده‌اند، باید گواه‌های خود را در موقعی که دادگاه معین کرده، حاضر نمایند و در صورت اقتضاء دادگاه گواه‌ها را به درخواست اصحاب دعوی یا یکی از آنها احضار می‌کند».

ماده ۴۰۹- «هر گواهی که مطابق قانون احضار شده، ولی در روز جلسه حاضر نشود، مجدداً احضار خواهد شد و اگر در دفعه دوم حاضر نگردید، دادگاه می‌تواند او را جلب نماید».

۳- قانون اصلاح قانون آیین دادرسی کیفری در خصوص محاکمه جنایی

ماده ۲۰- «هرگاه متهم و اشخاصی که برای شهادت احضار شده‌اند، در روز رسیدگی حاضر نشوند، به امر دادگاه جلب خواهند شد».

۴- قانون امور حسبی

ماده ۲۶۳: «دادگاه بخش می‌تواند گواه‌ها را احضار کرده و گواهی آنان را استماع کند».

۵- آیین نامه دادرسی و دادگاه‌ها ویژه روحانیت

ماده ۲۸- «دادسرا می‌تواند شهود و مطلعین را احضار نماید، در صورت استتکاف، به دستور دادستان، جلب خواهند شد».

از مجموع مواد فوق، می‌توان چنین نتیجه گرفت که شاهد از نظر قانونی، مکلف است در دادگاه حضور یابد، ولی از هیچ یک از مواد قانونی مربوط به شهادت، جواز «اجبار شاهد بر ادای شهادت» بر نمی‌آید، بلکه حتی طبق مفاد اصل سی و هشتم قانون اساسی که مقرر می‌دارد «اجبار شخص به شهادت... مجاز نیست»، چنین عملی ممنوع و بر اساس عبارت ذیل این ماده که می‌گوید «متخلف از این اصل، طبق قانون مجازات می‌شود»، مرتکب آن باید مجازات شود.

اهمیت شهادت

نقش شهادت به عنوان یکی از ادله اثبات دعوی، بسیار برجسته است و سرنوشت جان، مال و ناموس افراد

را تعیین می‌کند.

با توجه به این، سزاوار نیست در اثبات دعاوی که بعضاً اثرات مهم و تبعات سنگینی در پی دارد به امری دارای منشأ غیر منضبط، مبهم، نامعلوم و در نهایت، غیر قابل اطمینان (شهادت غیر مستند به حس) تمسک نمود. بنابراین در آن دسته از دعاوی که شهادت مثبت دعوی است، به جز مواردی که به دلیل خاص، صرف استفاضه در آنها کافی است، باید استناد به حسی بودن علم را شرط پذیرش شهادت بدانیم. پس مستند شهادت باید حتماً علم قطعی به مورد شهادت باشد [۶] یا دیدن در اموری که دیدن در آن بسنده می‌کند. مانند کارهایی چون سرقت، قتل، رضاع... در چنین اموری شهادت پذیرفته می‌شود زیرا در این افعال نیازی به شنیدن نیست (شهید ثانی، ۱۴۱۱هـ، ج ۲، ص ۴۲۰).

دلایل وجوب شهادت

الف- آیات ذیل در قرآن، بر وجوب شهادت دلالت دارد:

ولاتکتبوا الشهادة و من یکنمها فإنه اثم قلبه ؛ «و شهادت را کتمان نکنید و هر کس آن را کتمان کند، قلبش گناهکار است» (بقره، ۲۸۳).

و أقیموا الشهادة لله؛ «و شهادت را برای خدا بر پا دارید» (طلاق، ۲).

ب- در سنت، برای وجوب شهادت به احادیث ذیل استناد شده است. روایت جابر از امام باقر(ع):

عن ابي جعفر(ع) قال رسول الله(ص) من کتم شهادة أو شهد بها لیهدر بها دم امری مسلم أو لیزوی بها مال امری مسلم أتی یوم القیامة ولوجهه ظلمه مد البصر و فی وجهه کدوح تعرفه الخلائق باسمه و نسبه ...؛ «پیامبر(ص) فرمود کسی که شهادت را کتمان کند، یا طوری شهادت دهد تا به وسیله آن، خون مسلمانی ریخته شود یا مال مسلمانی را به دست آورد، در قیامت با روسیاهی محشور خواهد شد و بر صورتش زخمی نمایان خواهد بود که خلائق او را با اسم و نسب خواهند شناخت» (حرعاملی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۱۸).

۱- امام رضا(ع) می‌فرماید:

و إن سئلت عن الشهادة فأدّها، فإنّ الله تعالی یقول: إن الله یأمرکم أن تؤدّوا الأمانات إلی أهلها و قال: و من أظلم ممّن کتم شهادة عنده من الله؛ اگر کسی از تو درخواست شهادت دادن کرد، شهادت بده. همانا خداوند متعال فرموده است. خداوند به شما امر نموده است که امانات را به اهلیش برگردانید و کسی که کتمان شهادت کند، ظلم کرده است» (نساء، ۵۸؛ حرعاملی، ۱۳۶۷، ج ۵، ص ۱). [۷]

کیفیت شهادت

فقهای شیعه در نحوه اداء شهادت توسط شهود، دو خصوصیت ذیل را لازم دانسته‌اند.

۱- مطابقت شهادت با دعوی؛ ۲- توافق شهادت شهود در معنا.

۱- مطابقت شهادت با دعوی: شهود باید درباره همان موضوعی که طرفین دعوی اختلاف دارند، شهادت دهند؛ به طوری که مفاد شهادت آنها، اثبات موضوعی خاص باشد. مثلاً اگر مورد دعوی این باشد که فلان مال را شخص «الف» از شخص «ب» خریداری نموده است و شهود شهادت دهند که «الف» مال مذکور را از «ب» به ارث برده است، دعوی به وسیله چنین شهادتی اثبات نمی‌گردد.

یا اینکه مورد دعوی، وقوع فعلی باشد و شهود در زمان یا مکان یا اوصاف فعل مورد نظر، اختلاف داشته باشند. در این صورت شهادتشان کامل نخواهد بود. مثلاً موضوع دعوی بررسی سرقت پارچه‌ای است؛ یکی از شهود شهادت دهد که سارق، پارچه را در بازار سرقت کرده است و دیگری بگوید پارچه را در خانه سرقت کرده است، یا درباره سرقت واحد پولی «دینار» یکی بگوید دینار عراقی سرقت کرده است و دیگری شهادت دهد که دینار

کویتهی سرقت کرده است و یا یکی بگوید دینار را در روز سرقت کرده است و دیگری متذکر گردد که دینار را در شب سرقت کرده است (نجفی، ۱۳۶۸، ج ۴۱، ص ۲۱۱).

۲- توافق شهادت شهود در معنا: اگر شهادت شهود از نظر لفظی با هم اختلاف داشته باشد، ولی معنی و مفاد شهادت هر دو یکی باشد، شهادت آن دو پذیرفته خواهد بود؛ مثلاً اگر در دعوی «غصب»، یکی بگوید «فلانی آن مال را غصب کرده است» و دیگری اظهار کند «آن را به زور اخذ نموده است»، شهادت صحیح است (محقق حلی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۱۶۵).

مبانی فقهی و اعتبار شهادت زنان و احکام آن
شهادت زن در نظریه رایج فقها

درباره نظریه رایج فقها در خصوص ارزش شهادت زن در امور کیفری و مدنی می‌توان موارد زیر را بیان کرد:
۱- در امور کیفری در حدود یا به تعبیر فقها در حق الله، اصولاً شهادت زن به تنهایی ارزشی ندارد و موجب اثبات جرم نمی‌شود. لذا در مورد زنا که با شهادت سه مرد عادل و دو زن عادل زناي موجب حد جلد یا رجم و با شهادت دو مرد عادل و چهار زن عادل زناي موجب حد جلد ثابت می‌شود (همو، ص ۴۵۴).

۲- دلیل عدم پذیرش شهادت زنان در حدود روایتی است که از حضرت علی(ع) نقل می‌کنند. «قال لا تجوز شهادة النساء في الحدود و لا في القود» شهادت زنان در حدود و قصاص جایز نیست. البته روایت دیگر با این مضمون نیز وجود دارد (حرعاملی، ۱۳۶۷، ج ۱۸، ص ۲۶۴).

۳- در امور حقوقی یا حق الناس، اصولاً امور غیر مالی با شهادت زنان نه به صورت انفرادی و نه انضمام به مردان قابل اثبات نیست.

۴- در امور مالی شهادت دو زن به انضمام یک مرد می‌تواند موجب اثبات دعوی شود.

۵- در برخی موارد محدود ممکن است موضوع را فقط با شهادت زنان ثابت کرد و از آن مواردی است که عادتاً مردان نمی‌توانند بر آن اطلاع پیدا کنند مانند تولد طفل، بکارت، عیوب باطنی زنان، حیض و امثال اینها، ولی علی‌الاصول هر جا شهادت زنان قابل پذیرش است، شهادت دو زن معادل شهادت یک مرد به حساب می‌آید.

۶- در برخی از موارد، شهادت زنان می‌تواند مقداری از مورد شهادت را اثبات کند نه همه مورد خواسته را، مثلاً در مورد شهادت بر وصیت اگر چهار زن شهادت دهند که فردی مقداری از مال خود را وصیت کرده است، وصیت ثابت می‌شود. ولی اگر سه زن شهادت بر وصیت دهد یک چهارم مورد وصیت ثابت می‌شود و همین طور در مورد شهادت بر هیأت داشتن جنینی که متولد شده و مرده است (حلی، ۱۳۷۳، ص ۴۴۹).

شهادت یک زن یک چهارم سهم‌الارث را برای بچه ثابت می‌کند، شهادت دو زن نصف سهم‌الارث را برای بچه ثابت می‌کند، شهادت سه زن، سه چهارم و چهار زن، تمام سهم‌الارث را برای او ثابت خواهد نمود (خویی، بی تا، ج ۱، ص ۱۳۰).

ترتیبی که ذکر شد، تقریباً در تمام کتب فقهی با اندک اختلافی در برخی از فروع توسط عده‌ای از فقها به طور تفصیلی و بعضی به طور اجمال آمده است. در حقوق اسلام (امامیه) تعداد گواهان برای اثبات دعوی محدود است و به اعتبار موضوع دعوی، تعداد گواهان مختلف می‌باشد موضوع شهادت بر دو قسم است:

الف- حق الله؛ و آن اموری است که دارای جنبه عمومی باشد و آن امور گاه به چهار گواه مرد ثابت می‌گردد مانند لواط و سحاق و قیادت که به وسیله چهار شاهد مرد اثبات می‌شود. در جرم زنا شهادت زنان نیز پذیرفته می‌شود؛ بدین نحو که در زنا شهادت چهار مرد یا سه مرد و یا سه مرد و دو زن موجب رجم بر محسن می‌گردد و هر گاه دو مرد و چهار زن گواهی دهند، شهادت آنها پذیرفته نمی‌شود. اما در حدود دیگر مانند سرقت، شرب

مسکر و امثال آن به وسیله دو شاهد مرد اثبات می‌شود (موسوی الخمینی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۱۵۸). حق الله هیچ زمانی به گواهی يك مرد و دو زن یا به گواهی ثابت نمی‌شود که در آنها شورای نگهبان از مجلس خواسته که: «ماده ۲۲۸ در مواردی که گواهی گواهان کافی برای اثبات دعوی حقوقی است یا در مواردی که مؤثر در اثبات آن است مانند شاهد واحد و یمین خواهان و یا دعوی بر میت، باید ذکر شود؛ و همچنین تعداد گواهان مورد لزوم و مواردی که زنها می‌توانند شهادت بدهند اگر در جای دیگر ذکر شده مشخص گردد والا

باید این موارد نیز به طور صریح تعیین شود...» (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۲، ص ۱۷۳).

مجلس شورای اسلامی نیز با توجه به نظر شورای نگهبان ماده ۲۳۰ را اصلاح نمود و با در نظر گرفتن نظر مشهور فقهای امامیه محدودیت‌های مربوط به شهادت زن را در امور مدنی مشخص کرد. ماده ۲۳۰ مزبور بدین صورت اصلاح و تصویب شده و مورد تأیید شورای نگهبان قرار گرفت [۸]:

در دعوی مدنی (حقوقی) تعداد و جنسیت گواه، همچنین ترکیب گواهان با سوگند به ترتیب ذیل می‌باشد:

الف- اصل طلاق و اقسام آن و رجوع در طلاق و نیز دعاوی غیر مالی از قبیل مسلمان بودن، بلوغ، جرح و تعدیل، عفو از قصاص، وکالت و وصیت با گواهی دو مرد.

ب- دعاوی مالی یا آنچه مقصود از آن مال باشد از قبیل دین، ثمن مبیع، معاملات وقف، اجاره، وصیت به نفع مدعی، غصب، جنایات خطایی و شبه عمد که موجب دیه است با گواهی دو مرد یا يك مرد و دو زن.

چنانچه برای خواهان، امکان اقامه بینه شرعی نباشد، می‌تواند با معرفی يك گواه مرد یا شاهد به عنوان دلیل شرعی استناد نماید، لازم است شاهد شرایطی را داشته باشد که شهادتش نافذ باشد مثل بلوغ، عقل، ایمان، طهارت مولد، عدالت، عدم وجود انتفاع شخصی برای شاهد یا رفع ضرر از وی، عدم وجود دشمنی دنیوی بین شاهد و طرفین دعوی، عدم اشتغال به تکدی و ولگردی.

البته در باب شهادت، برخی علمای شیعه اعم از متقدمان و متأخران پنج شرط را برای شاهد ذکر نموده‌اند و به ذکورت اشاره‌ای نکرده‌اند. بدین ترتیب که اکثر علما شش شرط (حلی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۱۷۸۲). را بیان کرده‌اند و اقلیتی هفت شرط را لازم دانسته‌اند. اختلاف این دو دسته در این است که دسته دوم، شرط اسلام و ایمان را جداگانه مطرح کرده‌اند، ولی دسته اول آن دو را يك شرط دانسته‌اند.

در بخش مربوط به مقررات مدنی همین قانون نیز به شهادت استناد شده است، و در مورد صلاحیت شهود ابتدا در مصوبه مجلس شورای اسلامی، به شرط مندرج در بخش کیفری ارجاع شده و ماده ۲۲۸ مقرر داشت در مواردی که دلیل اثبات دعوی یا مؤثر در اثبات آن، گواهی گواهان می‌باشد (مهر پور، ۱۳۷۹، ص ۲۸۸).

البته در این مورد بین شورای نگهبان و مجلس شورای اسلامی مکاتباتی صورت گرفت. [۹] یا دو زن به ضمیمه يك سوگند ادعای خود را اثبات کند. در موارد مذکور در این بند ابتدا گواه واجد شرایط شهادت می‌دهد، سپس سوگند توسط خواهان ادا می‌شود.

ج- دعاوی که اطلاع بر آنها معمولاً در اختیار زنان است از قبیل ولادت، رضاع، بکارت، عیوب درونی زن با گواهی چهار زن، دو مرد یا يك مرد و دو زن.

د- اصل نکاح با گواهی دو مرد یا يك مرد و دو زن.

بدین ترتیب در مقررات مدنی هم که در حقوق ایران در مورد جنسیت شاهد سخنی به میان نیامده بود، در این مصوبه اخیر تعیین تکلیف و تصریح شده که در برخی موارد شهادت زن اعتبار ندارد و در مواردی هم که اعتبار دارد شهادت دو زن مساوی شهادت يك مرد است (موسوی الخمینی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۱۶۱).

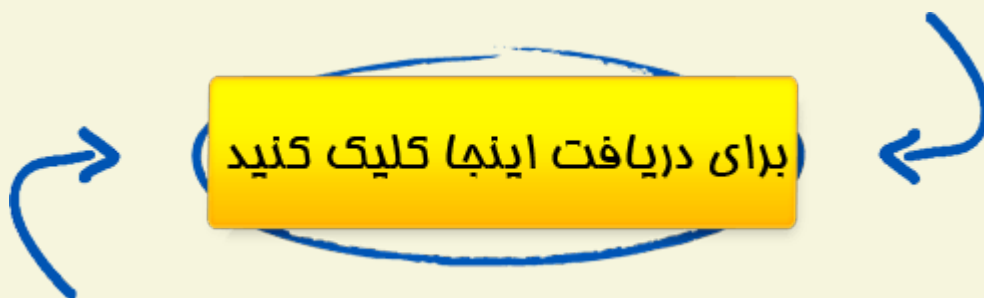
ب- حق الناس: و آن اموری است که دارای جنبه خصوصی می‌باشد و بر سه دسته است:

الف- اموري که به وسيله دو شاهد مرد ثابت مي‌شود مانند طلاق، خلع، وکالت، وصيت عهدي، نسب و رویت هلال.

ب- اموري که به وسيله دو شاهد مرد يا يك شاهد مرد و دو زن يا يك شاهد مرد و قسم اثبات مي‌گردد، مانند ديون، اموال، قرض، غصب، عقود معاوضي، رهن، وصيت تمليکي و جناياتي که موجب تأديه ديه مي‌شود.

ج- اموري که گواهي زنان به تنهائي يا به همراهي گواهي مردان اثبات مي‌شود مانند ولادت، عيوب زنان [۱۰] (نجفی، ۱۳۶۸، ج ۴۱، ص ۱۲).

علاوه بر فقهاي شيعه فقهاي اهل سنت نیز تقریباً بر همین منوال نظر داده‌اند و علي‌الاصول شهادت زنان را در حدود و قصاص و امور غير مالي نپذيرفته‌اند و در امور مالي شهادت دو زن را معادل يك مرد قابل پذيرش دانسته‌اند.



مقالات مرتبط

- [دانلود مقاله مشکلات ديکته ای \(املا\) در بين دانش آموزان ابتدایی](#)
- [دانلود مقاله کار و اشتغال در سیره پیامبر](#)
- [مقاله در مورد حقوق همسایگان در سیره و سخن نبوی](#)

از این سایت ها نیز دیدن نمایید

- [ترنس لاین ، مرجع مقالات تخصصی فارسی ، ایران](#)
- [گت بیبر ، منبع مقالات انگلیسی و فارسی](#)
- [دانش رسان ، بیش از 1.5 میلیون مقاله فارسی](#)